

## تفاوت خودشناسی و انسان شناسی | مفهومی با دو نام متفاوت

### تفاوت خودشناسی و انسان شناسی چیست؟

اگر واژه انسان را در موتورهای داده یاب جستجو کنیم، در کمتر از یک ثانیه بیش از ۳۶۰ میلیون نتیجه عایدمان می شود. نتایجی که صفر تا صد خصوصیات **انسان** را برای مان توضیح می دهند. توضیحاتی پیرامون رفتار، عادات، علایق، مدل زندگی و هر آن چه مربوط به این آشنای دور است!

اما سؤال این جاست که واقعاً آن چه **انسان** را از سایر موجودات جدا می کند، همین خصوصیات است؟ یا چیز دیگری وجود دارد که وجه تمایز اوست؟

چیزی که درباره **انسان** به ما می گویند با حقیقت **انسان** تفاوت دارد. ما غالباً عادت کرده ایم که به جای تعریف حقیقی **انسان** ویژگی های فردی و اجتماعی اش را بشماریم و آن ها را در قالب نظریات **خودشناسی** و **انسان شناسی** ارائه دهیم. امروزه **انسان شناسی** در حیطه مطالعات جامعه شناسی و مردم شناسی طبقه بندی و بررسی می شود. به عبارتی جوامع علمی انسان را از بُعد اجتماعی می نگرند.

و زمانی که صحبت از **خودشناسی** می شود، معمولاً پای روان شناسی و تکنیک های موفقیت به میان می آید. شاید دلیل تعدد نظریاتی که راجع به **انسان** وجود دارد و دلیل گنگ بودن آن ها همین باشد؛ این که ما تا کنون نتوانسته ایم تمامی ابعاد وجودمان را بررسی کنیم.

**انسان** به عنوان محور خلقت جهان تعریف دقیقی دارد که در مقاله انسان چیست؟ به تفصیل در موردش صحبت خواهیم کرد، در این مقاله قصد داریم تفاوت میان دو علم انسان شناسی و خودشناسی را بیان کنیم.

## انسان شناسی پایه تمام علوم

بیا باید با مثالی ضرورت **شناخت انسان** را ملموس تر کنیم. کودکی را در نظر بگیرید که بدون گذراندن کلاس های اول و دوم در کلاس سوم دبستان نشسته است و آموزگار از او توقع دارد که بخواند، بنویسد و عملیات ضرب را انجام دهد، درحالی که کودک با هیچ کدام از این ها آشنا نیست. آموزگار بر درخواست خود پافشاری می کند و هر لحظه بر اضطراب کودک افزوده می شود. او در تلاشی نافرجام است تا به این درخواست نابه جا پاسخ دهد و با هر پاسخ اشتباه مضطرب تر می شود.

در حقیقت این کودک ماییم و آن آموزگار هم خود ما هستیم. ما از خود توقع انجام امور ناممکنی را داریم که هنوز اصول اولیه آن ها را فرا نگرفته ایم. تمام روابط، افکار، اعتقادات و انتخاب های ما از **شناختی** حاصل می شود که هنوز الفبای آن را نیاموخته ایم.

در این مثال **انسان شناسی** نه توانایی خواندن و نوشتن، بلکه به منزله شناخت حروف و صداها یا همان الفبا است. به عبارت دیگر انسان شناسی اولین نیاز ما برای کسب توانایی های بعدی است. **انسان شناسی** یک رشته خاص نیست که اگر دلمان خواست انتخابش کنیم، بلکه یاد گرفتن آن برای همگان ضروری است. ضرورتی که بدون آن قدم های بعدی نادرست و یا حتی غیرممکن می شود.

## تفاوت انسان شناسی با خودشناسی

**انسان، خود حقیقی، من حقیقی و خود،** همه به موجودی اشاره می کنند که وجودش از ابعاد مختلفی تشکیل شده و در عین حال از بُعدی متعالی برخوردار است که او را از سایر موجودات جدا می کند. پس با این نگاه در حقیقت تفاوتی میان **انسان شناسی و خودشناسی** وجود ندارد. در فلسفه اسلامی انسان شناسی یا **خودشناسی** هر دو بر یک مفهوم دلالت می کنند؛ که همان علم مطالعه و **شناخت خود حقیقی** است. این علم در تلاش است به شناختی جامع و کامل از انسان دست یابد تا بر مبنای این **شناخت** رابطه **انسان** را با زندگی، جهان پیرامون و هدف نهایی وجودش تنظیم کند. در این

جهان بینی انسان محور خلقت جهان است، اما بدون شناخت خود قادر نخواهد بود، به سرمنزل مقصود برسد. تقریباً چیزی شبیه به وضعیتی که امروز در جهان شاهد آن هستیم.<sup>۱</sup> حکایت انسان درست مانند پادشاه بی کفایتی است که هر کسی به خود اجازه دخالت در امور مملکتش را می دهد و در پایان خود و مملکتش هر دو از دست می روند. انسان بدون شناخت خود بر این دنیا حکومت نمی کند؛ بلکه اجازه می دهد که هوسها، آرزوها و نیازهایش بر او حکومت کنند. او مشخص نمی کند که از دنیا چه می خواهد؛ بلکه این قواعد دنیا است که هر لحظه او را به سمتی می کشاند و بر او تسلط دارد.

### انسان شناسی چه تأثیری بر زندگی من دارد؟

هر انسانی یک چارچوب فکری خاص دارد که همه چیز را در همین چارچوب معنا می کند. مسائلی مانند چیستی انسان، هدف خلقت، معنای زندگی و ... موضوعاتی است که هر فرد در رابطه با آنها دیدگاه خاص خود را دارد. ممکن است دیدگاه بعضی افراد اشتباه باشد یا به صورت عمیق به این موضوعات نیندیشیده باشند، اما امکان ندارد کسی در این رابطه کاملاً خنثی و بی نظر باشد.

همه برنامه ریزی های ما برای زندگی مان از خرد تا کلان بر اساس همین چارچوب فکری یا جهان بینی تنظیم می شود. کسی که در پیش فرض های ذهنی اش انسان را حیوانی تکامل یافته می داند، یک جور سبک زندگی اش را انتخاب می کند و کسی که خودش را انسان می داند جور دیگر. انتخاب هر سبک زندگی هم نتایج خاص خود را دارد. دیدگاه اول باعث می شود که فرد کل زندگی را در محدوده تولد تا مرگ معنا کند، بنابراین حریص می شود، دائماً سرگردان و مضطرب است، از مرگ می ترسد و به خودش و دیگران آسیب می زند؛ چون همیشه نگران تمام شدن است: تمام شدن لذت، قدرت، ثروت و در نهایت تمام شدن خودش!

اما نفر دوم چون خودش را انسان می بیند و باور دارد که انسان هیچ وقت تمام نمی شود، نه می ترسد، نه بر سر کسب منافع با کسی می جنگد و نه در سختی ها تعادلش را از دست می دهد. چیزی که باعث بروز احساسات و هیجانات متفاوت در این افراد

<sup>1</sup>. <http://ecoviews.ir/environmental-and-human-pollution/>

می شود نگاه متفاوت آنها به انسان است. این تفاوت دیدگاه به تفاوت در **انسان شناسی** یا همان **خودشناسی** افراد برمی گردد. تعریف اشتباه از انسان سبک زندگی اشتباه و نهایتاً تجربه های دردناکی از غم و پریشانی را به دنبال خواهد داشت.

در این مقاله به بازتعریف واژه های انسان شناسی و خودشناسی پرداختیم و گفتیم که از نگاه ما هر دو مفهوم یکی هستند و به **شناخت من حقیقی انسان** می پردازند. **شناختی** که بر درک **انسان** از زندگی، خواست ها، آرزوها، الویت ها و همین طور غایتی که برای **خود** در نظر می گیرد، تأثیر می گذارد.